

جامع‌نگری در تبیین مهدویت

دکتر فتح‌الله نجارزادگان*

چکیده: مهدویت در آموزه‌های وحی، تنها بر محور «توحیدباوری» معنا و مفهوم می‌یابد. در تبیین درست اندیشه مهدویت، راهی جز جامع‌نگری به تمام عرصه‌های دین نخواهیم داشت. به نظر می‌رسد (درخصوص این موضوع) بتوان این عرصه‌ها را در چهار قلمرو اصلی ترسیم کرد: «مهدویت و هندسه تعالیم وحی»، «مهدویت و حرکت اصلاحی انبیا»، «مهدویت و جایگاه امامت» و «مهدویت و اهل بیت». در یک نگاه جامع پیوسته به این عرصه‌ها، آفاقی جدید در این موضوع گشوده می‌شود و ابهاماتی زایل می‌شود.

کلید واژه: مهدویت / موعودگرایی / دین‌ورزی / اهل بیت / امامت.

طرح مسئله

مهدویت مسئله‌ای دینی و اعتقادی است که از تعالیم وحی و تفسیر معصومان، نشئت گرفته است. بنابراین، باید مهدویت را در مجموعه آموزه‌های دین نگریست و چون عناصر دین به هم پیوسته‌اند (عناصری که در یک رتبه نیستند و هرکدام در جای خود حقیقت و اعتبار گرفته‌اند)، باید دید جایگاه مهدویت در این منظومه به هم پیوسته چیست؟ و این موضوع با کدام عناصر اصلی پیوند خورده است؟ چنین

*. دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران.



نگاهی جامع، پاره‌ای از نقاط ابهام از موضوع مهدویت را می‌زداید و آفاق جدیدی در این عرصه پدید می‌آورد.

مقدمه

بحث مهدویت بین الادیانی، بر محور «موعودگرایی» یا «باور به منجی» متمرکز است. (نک: میلاهی، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۴۴) چون تمام نظریه‌ها و اندیشه‌ها (حداقل) در حوزه الهیات و درباره هدایت و نجات انسان، باید با محک قرآن ارزیابی و صحت و سقم آنها شناخته شود، ناگزیر باید نظریه موعودگرایی را به قرآن عرضه کرد. قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فضلت (۴۱) / (۴۲)) «باطل از پیش‌رو و پشت سر در این کتاب راه نمی‌یابد [این کتاب] فرود آمده از خداوند حکیم ستوده است.» این آیه، قرآن را به عنوان معیار تشخیص حق از باطل معرفی می‌کند و سراسر قرآن را حق می‌داند که باطلی در آن راه ندارد. احادیث متواتر عرض اندیشه‌ها و روایات بر قرآن نیز بر معیار قرآن تأکید می‌ورزند؛ از جمله، این حدیث که به روایت مرحوم کلینی، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّ حَقِيقَةٍ وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا؛ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.**

همانا برای هر امر حقیقی، حقیقتی و برای هر [اندیشه] درستی، نوری است [و کتاب خدا همان حقیقت و نور است] پس هر آنچه با کتابت خدا موافق بود، بگیرید و هر آنچه مخالف بود، فرونهد. (کلینی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱؛ عیاشی، ج ۱، ص ۸، ح ۲ و...) مضمون این حدیث در مصادر سنی نیز نقل شده است. (هندی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۹۰۷) وقتی موعودگرایی را با محک قرآن ارزیابی کنیم، اصل این نظریه را در تفکر بشری - بنا به آیات متعدد از جمله آیه ۵۵ سوره نور درست می‌یابیم - اما (به طور کلی): اولاً: این موعود - چنان که خواهید دید - از این امت (و نه سایر امتها از اهل کتاب و غیره) است. ثانیاً: نجات بشر جز در سایه توحیدگرایی و احیای فرهنگ و حیانی - که همه



آموزه‌های آن بر محور «توحید» تبیین و معنا شده و اعتبار می‌گیرند - امکان‌پذیر نیست. پس اگر موعودِ بشر، از این فرهنگ است و می‌خواهد تعالیم دین مورد پسند خدا را احیا کند که فرمود: ﴿... وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾ (مائده (۵) / ۳)، در این صورت حق و قابل قبول است و الا باطل و بی اعتبار خواهد بود.

اکنون باید دید مهدویت در فرهنگ و حیانی «توحیدگرا» در چه عرصه‌ای حضور دارد و در یک نگاه جامع، چگونه تبیین شده است؟

ابتدا باید به این نکته توجه کرد: آیات وحی درباره مهدویت به دو گروه عمده تنزیلی ظاهر و تأویلی باطن: بخشی از آیات در سطح ظاهر و لایه پید، بر مهدویت دلالت دارند مانند آیه شریفه: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (صف (۶۱) / ۹) «اوست آنکه پیامبرش را با رهنمود و دین حق به رسالت فرستاد تا آن را بر همه ادیان فایق گرداند؛ گرچه مشرکان آن را خوش نداشته باشند».

اما برخی از آیات در سطح و لایه پنهانی (که کلام خدا به آن راجع و حاکی و ناظر بر آن است و تأویل نام دارد) عهده دار تبیین مهدویت اند؛ مانند آیه شریفه: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَنُيَا تِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ (ملک (۶۷) / ۳۰) «بگو به من خبر دهید اگر آب شما در زمین فرو رود، چه کسی آب گوارا برای شما خواهد آورد؟»

از امامان معصوم درباره بطن و تأویل این آیه بدین مضمون چند روایت نقل شده است: «هذه نزلت في القائم... قال: إذ غاب عنكم إمامكم فن يأتیکم بإمام جدید؟» (استرآبادی، ج ۲، ص ۷۰۸ - ۷۰۹، ح ۱۵) «این آیه درباره قائم (عج) نازل شده... می‌فرماید: اگر امامتان از شما پنهان شود، پس چه کسی برای شما امام جدید می‌آورد؟»

آیات مهدویت در سطوح بطونی قرآن، در مصادر شیعی فراوان‌اند.^۱ البته درک

۱. بنگرید: سلسله مقالات «مهدویت در قرآن» از دکتر غلامحسین تاجری نسب، در فصلنامه سفینه، شماره ۱۰ تا ۱۲ (ویراستار).

سطوح بطونی قرآن، مستند به روایات است و آسیب‌شناسی خاص خود را دارد.

(نک: نجارزادگان، ص ۷۴-۷۶)

جامع‌نگری در موضوع مهدویت اقتضا می‌کند دست کم به چهار بُعد اصلی در این مسئله بنگریم و در آنها با نگاهی پیوسته تأمل کنیم.

۱. مهدویت و هندسه تعالیم وحی

شکل هندسی تعالیم وحی، هرمی است که در رأس آن «توحید» یا همان کلمه طیبه «لا إله إلا الله» قرار دارد. هدف اصلی و اساسی تعالیم وحی، به رأس این هرم در مقام نظر و ساز و کار اجرانشانه رفته که چیزی جز نجات بشر از شرک در همه ابعاد و سطوح آن و نیز معرفت و گرایش آدمی به توحید و تنبّه به فطرت الاهی (و بازگشت به خویشتن) وی نیست. این هدفی مقدس است که هیچ نسخه‌ای جایگزین آن نخواهد بود. ریشه این نکته در این حقیقت نهفته است که بشر تنها در سایه توحیدگرایی به کمال خود می‌رسد؛ چون فطرت او توحیدی است و جز با شرک از خود بیگانه نمی‌شود؛ چه اینکه همه ردایل اخلاقی بشر نیز ریشه در شرک‌ورزی او دارد. (برای توضیح بیشتر، نک: طباطبائی، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۳) اگر جایگاه مهدویت را در این سازمان هرمی شکل بیابیم، به خوبی، اهداف، راهبردها (خط مشیها) و حتی رهیافتهای (شیوه‌های اجرا) این نظریه (نظریه مهدویت) را خواهیم شناخت. توضیح بیشتر را در بررسی بُعد دوم خواهید دید.

۲. مهدویت و حرکت اصلاحی انبیا

بُعد اصلی دوم در جامع‌نگری موضوع مهدویت، شناخت خط سیر حرکت اصلاحی انبیاست. در این خط سیر، باید از اهداف، خط مشیها، شیوه‌ها و برنامه‌های انبیا آگاه شویم و آن را با نگاهی پیوسته بنگریم؛ چون مهدویت، تداوم حرکت اصلاحی دینی انبیاست که در لابلای آموزه‌های آنان، از آن یاد شده است.



مانند این وعده از حضرت موسی علیه السلام که فرمود: ﴿... إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف (۷) / ۱۲۸) «به راستی زمین از آن خداست. آن را به هر کس از بندگان بخواند به میراث خواهد داد. و فرجام نیکو از آن تقوایندگان است.»

در روایت ثقة الاسلام کلینی از امام باقر علیه السلام در این باره چنین آمده است: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا...﴾ أَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْثَرْنَا اللَّهُ الْأَرْضَ، وَنَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَالْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا...

در کتاب علی - که درود خدا بر او باد - درباره این آیه چنین یافتیم: من و خاندانم افرادی هستیم که خداوند، زمین را به ما میراث خواهد داد و ما تقوایندگانیم و همه زمین از آن ماست. (کلینی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱)

نیز در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء (۲۱) / ۱۰۵) «به تحقیق ما در کتاب زبور [داود] پس از ذکر [یعنی تورات] چنین نگاشتیم که بندگان شایسته من زمین را به ارث خواهند برد.» از امام باقر و امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

هُم أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ آخِرِ الزَّمَانِ: أَنَا (بنندگان شایسته) یاران مهدی آخر الزمان‌اند. (استرآبادی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۲۲)

انبیاء آمدند تا ریشه همه بدبختیها و سقوطهای انسان را بخشکانند و او را در مسیر توحید - که ریشه همه سعادت‌ها و کمال‌هاست - رهبری کند؛ زیرا بشر هرگز به نجات نمی‌رسد مگر اینکه به قرب خدا نایل آید و اصلاح واقعی امور انسانها نیز جز در سایه قرب خدا معنا و مفهوم نمی‌یابد. از همین جاست که می‌گوییم خدمتی که انبیا و در پی آن اوصیای معصوم آنان به بشریت کردند، هیچ‌کس نکرده و نمی‌کند، بلکه از هیچ‌کس ساخته نیست جز آنکه در حدّ خود در مکتب انبیا تربیت شده باشد. در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام عقلها شکوفا می‌شوند؛ چون از اسارت شرک دیگرپرستی و از اسارت شرک نفس‌پرستی نجات می‌یابند و عقل به عنوان حجت درون، آزاد و فارغ از نفسیات، در جایگاه خود می‌نشینند و انسان را راهبری می‌کند.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ؛ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ.

چون قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می نهد؛ پس به وسیله آن، خردهایشان گرد می آید و فرزاندگی هایشان کامل می گردد. (مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۲۸)

از آنچه گفته شد، به یگانه هدف نهایی حکومت جهانی امام مهدی راه می یابیم که آن «توحیدگرایی» آدمیان است. سایر اهداف حکومتی و غیرحکومتی آن حضرت در سایه همین هدف، معنا و مفهوم پیدا می کند. بنابراین، می توانیم بگوییم: اهداف حکومتی جهانی امام مهدی، پلکانی و در طول یکدیگرند و هرکدام برای رسیدن به دیگری پی ریزی می شوند. اما آغاز و انجام این اهداف، همان توحیدگرایی است؛ همان که شعار همه انبیا در همه مراحل دعوتشان بوده و لحظه ای از آن غافل نبوده اند. قرآن در آیات متعدّد با مضامین واحد چنین خبر داده که همه انبیا با یک منطق به تمام انسانها گفته اند: ﴿... اَعْبُدُوا اللَّهَ...﴾: «تنها بندگی خدا کنید». هدف اصلی فرود کتب آسمانی از جمله قرآن نیز همین آموزه است. قرآن می فرماید: ﴿هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَلِيَذْكُرُوا الْأَلْبَابَ﴾ (ابراهم (۱۴) / ۵۲) «اینها همه ابلاغی است برای مردم تا حقایق بدان روشن شود و مردم به وسیله آنها بیم داده شوند، و بدانند که او معبودی یگانه است و صاحبان خرد نیز متذکر گردند.»

بنابراین، مدار اصلی حاکمیت مهدی موعود، بر توحید و پیرایش از شرک است. این حاکمیت حلقه ای از حلقات توحیدگرایی است. توحید فراخوانی انبیاست که هرکدام به نوبه خود، زحمات طاقت فرسایی متحمل شدند تا هدف از آفرینش انسان و جن، یعنی عبودیت حق تعالی را تحقق بخشند. قرآن می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات (۵۱) / ۵۶) «من جنیان و آدمیان را نیافریدم جز برای اینکه مرا بپرستند.»

تحقق همه جانبه و گسترده این هدف، تنها در عصر ظهور خواهد بود. چون گستره

حاکمیت امام مهدی به عنوان موحد ناب - که همگان را به توحید الاهی فرامی خواند نه به سوی خود. (نک: سوره آل عمران (۳) / ۷۹) - همه زمین است. بر همین اساس، زمینه تمکین و تحقق دین مورد رضای حق تعالی فراهم می شود که فرمود: «...وَلْيَكُنْ لَهُمُ دِينُهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ...» (نور (۲۴) / ۵۵) «و تا آنکه آیین آنان را که خداوند برایشان پسندیده، پا برجا سازد.» (آن هم از طریق دخالتی حکیمانه و با امدادهای غیبی حق تعالی)

بنابراین، توحیدگرایی که اصل الاصول هدف خلقت و هدف اصلی همه انبیاست، در عصر ظهور به وقوع خواهد پیوست. مهدویت در این عرصه، حلقه‌ای از حلقات یک خط سیر روشن و توحیدگرایی و توحیدشناسی است که حلقات خود را در تک تک دعوت انبیاء پشت سر نهاده و در سطح گسترده، با اقتدار موحدان در کمال امنیت (که ناامنی از آنها رخت بسته و به امنیت می‌رسند) در عصر ظهور به وقوع می‌پیوندند.

۳. مهدویت و جایگاه امامت

بعد سوم در شناخت جامع موضوع مهدویت، درنگ در جایگاه «امامت» در قرآن و کاوش در اوصاف و ویژگیهای آن است؛ چون امام مهدی در رتبه امامت است که برتر از مرتبه رسالت می‌باشد. به همین دلیل، پس از ظهور، عیسی علیه السلام - که پیامبر اولوالعزم است - به امام مهدی اقتدا می‌کند. اهل تسنن روایت کرده‌اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و إمامکم منکم؟

شما چگونه خواهید بود آن زمان که فرزند مریم در بین شما فرود می‌آید؛ در حالی که پیشوای شما از خودتان باشد؟ (بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵)

برای شناخت رتبه امامت، درنگ در آموزه‌های آیه ابتلا راهگشاست: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي

الظَّالِمِينَ» (بقره (۲) / ۱۲۴) «و چون ابراهیم را پروردگارش به کارهایی آزمود که او را به آنها امر فرمود، و وی را بر انجام آنها موفق ساخت گفت: من تو را پیشوای مردم قرار خواهم داد. ابراهیم گفت: آیا از فرزندان من نیز کسی را پیشوا قرار می دهی؟ فرمود: پیمان من به کسانی که ستمگرند، نمی رسد.»

در این آیه دست کم به سه پایه اصلی امامت برمی خوریم: یکم، نصب امام با تعبیر «إِنِّي جَاعِلُكَ...»؛ دوم، برتری امامت از رسالت؛ چرا که ابراهیم عليه السلام پس از احراز مقام رسالت به مقام امامت بار یافته است. و سوم، عصمت که با تعبیر «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» از آن یاد شده است. همین مراتب و پایه های سه گانه آن معرفت به امام را ارزش و اعتبار می بخشد؛ آن گونه که رسول مکرم اسلام زندگی بدون قبول ولایت و امامت را زندگی جاهلی می داند. حضرتش به روایت اهل تسنن فرمود: «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هرکس بدون امام بمیرد، مرگش جاهلی است.» (ابن حنبل، ج ۶، ص ۲۲، ح ۱۶۸۷؛ طرابلسی، ۲۵۹) و به روایت محدثان شیعه: «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ أَمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هرکس بمیرد و امامش را نشناسد، با مرگ جاهلی مرده است. (کلینی، ج ۲، ص ۲۰، ح ۶)

امام رضا عليه السلام در تفسیر این حدیث می فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُمْ - أَيِ الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ - مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هرکس بمیرد در حالی که آنان را نشناسد - یعنی ائمه از اهل بیت را - به مرگ جاهلی مرده است.» (صدوق، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۱)

بر این اساس، امام مهدی عليه السلام فردی معصوم هم وزان قرآن است (بنا به حدیث ثقلین و احادیث دیگر که ملاحظه خواهید کرد) که از هر نوع خطا و سهو عاری است و الگوی عینی و تمام عیار آموزه های وحیانی است که در آن هیچ خطا و سهو و نسیانی راه ندارد.

از لحاظ مبانی حکومتی نیز نهضت اصلاحی دینی ایشان، حلقه ای از حلقات نهضت های اصلاحی انبیاست. بدین روی، همانند آنان، اختیاراتشان را مستقیماً از

خدا می‌گیرند و با تعیین خالص الاهی بدون دخالت مردم در انتخاب، حکومت می‌کنند که همان «نصب» امام خواهد بود.

تعبیر قرآنی «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» «آنان مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را شریک من نمی‌سازند.» (نور (۲۴) / ۵۵) شخصیت امام مهدی (عج) را از بُعد عصمت نشان می‌دهد. ساختار این عبارت (که نکره در سیاق نفی است) نشان می‌دهد هر نوع پیرایه شرک از ایشان رخت بر بسته است. چون به ابعاد شرک نظر کنیم، آن را شرک نظری (اندیشه) و عملی (عبادی و رفتاری) می‌یابیم. ایشان از هر نظر معصوم‌اند. نه در اندیشه خود دچار شرک هستند و نه در عمل و رفتار خود دچار معصیت می‌شوند چرا که معصیت به نوبه خود شرک است و اساس آن فرمانبرداری از نفس یا شیطان در برابر فرمانبرداری از خداست.

آنچه دامنگیر جامعه مؤمنان است - هرچند به صورت ناخودآگاه - شرک در اطاعت است که قرآن در آیه شریفه ۱۰۶ سوره یوسف به آن اشاره فرموده است: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» «بیشتر آنان به خدا ایمان ندارند؛ مگر اینکه دچار شرک‌اند.» ظاهر آیه چنین می‌گوید: بیشتر مؤمنان به خدا شرک می‌ورزند. این چه نوع شرکی است که مؤمنان گرفتار آن‌اند؟ آنان در مقام اجرا و عمل و در نیت‌هایشان، گرفتار شرک و دوگانه‌گرایی می‌شوند. (نمونه روشن آن، عبارت شایع بین مردم است که می‌گوید: اول خدا، دوم شما) در روایات نیز چنین آمده است: «این شرک [در آیه مذکور] در اطاعت نه شرک در عبادات.» (نک: قمی مشهدی، ج ۶، ص ۳۹۵)

افرادی که در آیه استخلاف (آیه ۵۵ سوره نور) به آنان وعده داده شده، از این شرک نیز پاک و مبرایند. افزون بر آن، آنان که می‌خواهند دین خدا یعنی حاکمیت توحید ناب را در جامعه عینیت دهند، خود از هر نوع شرکی مطهرند. این همان عصمتی است که انبیا داشته‌اند و ما نیز در جست و جوی آنیم. قرآن از زبان حضرت یوسف چنین می‌گوید: «إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * وَاتَّبَعْتُ

مَلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿يوسف (۱۲) / ۳۷-۳۸﴾؛ «من آیین مردمی را که به خداوند ایمان ندارند و هم ایشان آخرت را منکرند، رها کرده‌ام * و از آیین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، پیروی کرده‌ام. ما را نسزد که به هیچ روی، برای خدا شریک قایل شویم. این از فضل خدا در حق ما و در حق مردم است؛ ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گذارند.»

یوسف صدیق با تعبیر ﴿مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ - که با نکره در سیاق نفی آورده - از گرایش توحید ناب خود و پدر و اجداد معصومش خبر می‌دهد. این سطح از توحیدگرایی در آیه مورد بحث نیز، به دلیل وحدت سیاق و معنا تحقق دارد. آری هر نوع معصیتی ریشه در شرک عبادی خواهد داشت و معصوم، از شرک در همه ابعاد آن مبرا است؛ به تعبیر قرآن که فرمود: ﴿فَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (کهف (۱۸) / ۱۱۰) «پس هر کس امیدوار به ملاقات پروردگارش است؛ پس باید عمل کند، عمل شایسته و در عبادت پروردگارش، هیچ کسی را شریک نسازد.»

اگر صفت عصمت در رهبری این نهضت جهانی احراز نشود، در اطاعت دستورهای او دچار شرک عبادی و ربوبی خواهیم بود. این درست در نقطه مقابل حرکت اصلاحی دینی جهانی است که هدف اصلی‌اش را شرک‌زدایی می‌داند. دلیل دیگر بر عصمت امام مهدی علیه السلام این آیه شریفه است: ﴿... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء (۴) / ۵۹) «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر و اولی الامر از خودتان را»؛ در این آیه، اطاعت اولوا الامر را در ردیف اطاعت رسول به طور مطلق بدون قید و شرط آورده و روایاتی متعدد نیز موافق با این آموزه و حیانی است (به طور نمونه، نک: کلینی، ج ۱، ص ۲۷۶ و ۲۸۹، ح ۴ و ص ۲۹۰، ح ۶؛ عیاشی، ج ۱، ص ۴۰۳، ح ۱۵۴؛ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۳ و...) - از عصمت اولی الامر خبر می‌دهد و بر آن تأکید



کرده است. به همین روی، چون تمامی قانون‌گذارهای دولت جهانی امام مهدی «عج» برگرفته از چارچوب فکری اسلام است، به گونه‌ای که منشأ قوای مقننه و مجریه به صورت تضمین شده و بی‌تقصیر و قصور، همخوان و همگون با خواسته‌ها و احکام الهی است و قدرت حاکم نیز در این دریافت و اجرا، مصون از خطا و هوس می‌باشد، اطاعت از این دولت واجب و سر باز زدن از دستورها و تصمیمهای او حرام شرعی خواهد بود. به همین سبب، در عصر ظهور، معبودهای ساختگی رنگ می‌بازند و پندارها فرومی‌ریزند و موحدان ناب در آن عصر، قوانین بشری را - که ریشه در شرک ربوبی دارد - برمی‌چینند و تنها به نسخه‌های ربّ العالمین گردن می‌نهند. از همین جا می‌توان به طور فشرده، به وظایف منتظران واقعی در عصر غیبت آگاه شد. آنان باید بکوشند خود را از هر نوع شرکی تطهیر کنند، قوانین الهی را با جان و دل پذیرا شوند و به منش عدالت‌خواهی آراسته گردند.

۴. مهدویت و اهل بیت

بعد چهارم در جامع‌نگری به اندیشه مهدویت، درک شئون «اهل بیت» و جایگاه آنها در منظومه دین‌ورزی است؛ چون امام مهدی به اتفاق شیعه و اهل سنت، از اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ است (نک: ابن ابی‌شیبّه، ح ۳۷۳۶۷؛ طوسی، ص ۱۸۶؛ ترمذی، ح ۲۲۳۰) باید شئون «اهل بیت» و جایگاه آنان را در قرآن شناخت. اهل بیت در اینجا افرادی منتسب به بیت نبوت‌اند که از نظر علمی و عملی و صفات انسانی، شایسته بیت رسول مکرم اسلام‌اند. این اصطلاح در لسان آیات و روایات تنها بر افرادی خاص با ویژگیهای منحصر به فرد تطبیق شده است. (برای توضیح بیشتر، نک: نجارزادگان، ص ۱۴-۱۷)

خداوند «اهل بیت» را گرامی داشت و آنان را با طهارتی ویژه، تطهیر کرد و از هر نوع کمبود (که در قد و قامت انسانی است) و گمراهی، پاک ساخت. قرآن می‌فرماید:



﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (احزاب (۳۳) / ۳۳)^۱
 اهل بیت در قرآن، وارث کتاب خدا و علوم و معارف وحی اند: ﴿ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ
 الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...﴾ (فاطر (۳۵) / ۳۲) «آن‌گاه ما این کتاب را به بندگان برگزیده
 خود به ارث دادیم.» (درباره دلالت این آیه بر وراثت اهل بیت نک: صدوق، عیون الاخبار، ج ۱، ص
 ۲۸۸)

خداوند آنان را برگزید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ
 * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ...﴾ (آل عمران (۳) / ۳۳-۳۴) «همانا خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم
 و آل عمران را بر همه عالمیان برگزید * که برخی شان فرزندان برخی دیگرند.» اهل بیت
 از آل ابراهیم اند و خداوند آنان را بر سایر عالمیان برگزید. (نک: قمی مشهدی، ۳ / ۷۱-۷۸،
 وی دهها روایت از کتب معتبر در این باره نقل کرده است) و برای آنان حقوقی قرار داد؛ مانند:
 حق «ولایت بر انسانها در حاکمیت مطلق دینی، سیاسی و اجتماعی» در آیه
 ﴿... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء (۴) / ۵۹) و آیه: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ
 وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده (۵) /
 ۵۵) «همانا ولی شما خدا و رسول او و مؤمنانی اند که نماز برپا می کنند و در حال رکوع
 زکات می دهند.»^۲

حق «مرجعیت علمی و دینی» در آیه ﴿... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل
 (۱۶) / ۴۴) «اینک از اهل ذکر پرسید، اگر نمی دانید.» بنا به روایات معتبر فریقین، اهل
 بیت، اهل ذکرند و مرجعیت مطلق این امت [و سایر امم] را به عهده دارند (نک:
 عیاشی، ج ۱، ص ۸۵، ح ۳۱ و ۳۶؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۷؛ صدوق، ج ۲، ص ۸۷، ح ۳۲؛ طوسی، ج
 ۲، ص ۱۹۳، ح ۴؛ ابن جریر، ج ۸، ص ۱۰۹ و ج ۱۰، ص ۵)

۱. درباره دلالت این آیه بر عصمت اهل بیت، نک: طوسی، ص ۵۶۲، ح ۱۱۷۴؛ حاکم نیشابوری، ج ۲،
 ص ۴۵۱، ح ۳۵۵۸ و...
 ۲. درباره دلالت این آیه بر حق حاکمیت مطلق اهل بیت، نک: کلینی، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۲۸۸؛ مجلسی،
 ج ۳۵، ص ۱۸۸ و...

حق «ادای خمس و سایر واجبات مالی» در آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى...» (انفال (۸) / ۴۱) اهل بیت در این آیه با عنوان «ذی القربی» آمده و خداوند در ردیف خود و رسولش حقوقی برای آنان مقرر کرده است (نک: ابن جریر، ج ۶، ص ۵؛ کلینی، ج ۱، ص ۱۸۶)

حق «مودت قلبی و صله و پیوند با آنان» در آیه مودت (شوری (۴۲) / ۲۳) و... محبت به اهل بیت، نیرومندترین آموزه نجات بخشی آدمی است. محبت به آنان، از معرفت و محبت به خدا سرچشمه می گیرد؛ چون آنان مظهر ارزشهای الهی اند و این محبت مایه تقرب ما به خداوند خواهد بود.

روایات مبیین و مفسر وحی اند. پس باید «اهل بیت» را در نگاه معلّمان وحی شناخت تا راهی روشن تر و فراخ تر برای شخصیت شناسی امام مهدی (علیه السلام) به عنوان فردی از اهل بیت در قرآن بیابیم. در این باره می توان روایات را به دو گروه عمده تقسیم کرد:

یک دسته، روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که چون در مفاد آنها درنگ کنیم، به آموزه های والا و گسترده و ژرف پی می بریم. از جمله:

- اهل بیت در حدیث ثقلین: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابُ اللَّهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ مَنْ دَرِ مِیَانِ شِمَا دُو یَادْگَارِ گرانها [یا ارزشمند] را بر جای می نهم که اگر به آن دو تمسک کنید، هرگز به بیراهه نمی روید؛ کتاب خدا و عترت من از اهل بیتم؛ و آن دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض، نزد من آیند.» این روایت که مصادر فراوانی در بین شیعه و سنی دارد، کلامی ژرف، جامع، پربها و نسخه ای منحصر به فرد برای معرفت اهل بیت خواهد بود (نک: لجنة التحقيق، ص ۷۳-۴۳؛ شرف الدین، ص ۳۲۹-۳۳۳؛ تستری، ج ۹، ص ۳۷۷-۳۰۹)

توضیح اینکه اهل بیت نسخه دیگری از کتاب خدا و مبیین قرآن اند، تمام اندیشه هایشان منطبق بر تعالیم کتاب خداست که هدایت کننده به راه مستقیم

می باشد و غیر آن گمراهی است. هر جا قرآن باشد یا اندیشه و گرایشی را امضا کند، اهل بیت آنجایند. تبیین اهل بیت از قرآن، با خطا و هوا مشوب نیست، و گرنه تضمینی برای گمراه نشدن با تمسک به آنان نخواهد بود. آنان همه معارف و معانی قرآن را با تمام مراتبش می دانند؛ چون اگر بخشی از معارف آن را ندانند، در آن بخش، از قرآن جدا می شوند؛ حال آنکه پیامبر اکرم این جدایی را نفی کرده اند. به همین رو، در هیچ خبر یا گزارشی دیده نشده که آنان در معنای آیه ای که از ایشان پرسیده اند، درمانند یا ندانند؛ یا در مقام احتجاج با دیگران، درمانده شوند یا کسی بتواند دلیل و برهان آنان را ابطال کند.

- اهل بیت در حدیث سفینه که در آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ قَوْمِهِ مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ آگاه باشید مثل اهل بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح در قوم خود است. هر کس بر آن سوار شود، نجات یابد و هر کس از آن سربلندی کند، غرق خواهد شد.» (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۴۷۲۰؛ ابن مغازلی، ص ۱۳۲ و...)

- اهل بیت در حدیث نجوم که پیامبر در آن فرمود: «النَّجْمُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْإِخْتِلَافِ؛ فَإِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ اخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ؛ ستارگان امان اهل زمین از غرق شدن اند و اهل بیت من نیز امان امت من، از اختلاف اند. پس هرگاه قبیله ای از عرب با آنان مخالفت کرد، خود دچار اختلاف شده و حزب ابلیس خواهند شد.» (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۲، ح ۴۷۱۵؛ ابن حنبل، ج ۲، ص ۶۷، ح ۱۱۴۵) - اهل بیت در حدیث صلوات که در آن پیامبر خدا به «کعب بن عجره» (یکی از یارانش که پرسید چگونه بر شما درود فرستیم؟) فرمود: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ...» (بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳۳، ح ۳۱۹۰ و...)

- و سرانجام اهل بیت در احادیث دیگر رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله که از زوایای گوناگون به آن پرداخته شده و باید در جای خود بررسی شود. (برای توضیح بیشتر نک: ری شهری،



دسته دوم روایات معصومان در این باره است. معرفتی اهل بیت یا اهل بیت شناسی در کلام اهل بیت، رسالتی دینی و وظیفه‌الاهی قلمداد شده و معرفت به اهل بیت همراه با پیروی از سنت و سیره ایشان، با متن دین‌ورزی گره خورده و آن را اجتناب‌ناپذیر کرده است. به طور نمونه در این حدیث که فرمود: «إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ يَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ تنها و تنها کسی خداوند بلندمرتبه را می‌شناسد و عبادت می‌کند که خدا را شناخته باشد و پیشوایش از ما اهل بیت را نیز شناخته باشد.» (کلینی، ج ۱، ۱۸۱، ح ۴)

قرآن - همان‌گونه که ملاحظه کردید - سنگ بنای معرفت به اهل بیت را پی نهاده و پس از آن، رسول مکرم اسلام ﷺ (به عنوان معلم وحی) در موقعیت‌های گوناگون، اوصاف اهل بیت را به جامعه شناسانده‌اند. این رسالت در خطبه مشهور زهرای مرضیه‌السلام و بیان و بنان دیگر معصومان‌السلام ادامه یافت. امام علی‌السلام در زمان حکومت کوتاه خود و پس از یک دوره انزوای اهل بیت، دوباره مردم را به جایگاه والای خاندان رسول خدا ﷺ و لزوم پیروی از آنان آگاه کرد. امام‌السلام اهل بیت را معرفتی نمود تا گوشه‌ای از فضایل بی‌مانند آنان را فراخور درک مخاطبان ارایه کند. در نهج البلاغه، در این زمینه، نزدیک به صد مورد، سخن به میان آمده است. در آثار دیگر معصومان نیز ضمن تحذیر از غلو درباره اهل بیت، روایاتی بی‌شمار درباره جایگاه والا، مکارم اخلاق، دانشهای گسترده و ویژگیهای منحصر به فرد اهل بیت به چشم می‌خورد. زیارت‌نامه معروف جامعه کبیره که از امام هادی‌السلام نقل شده، به بیان ابعادی از این فضایل پرداخته است. ریشه تمام این فضایل را باید در پیوند ویژه اهل بیت‌السلام با قرآن جست و جو کرد. به طور نمونه به این چند روایت در این باره بنگریم:

- امیرالمؤمنین‌السلام می‌فرماید: «أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمَتَهُمْ... وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ



فَتَضِلُّوا وَلَا تَتَّخِرُوا عَنْهُمْ فَتُهْلِكُوا؛ اهل بیت پیامبر خود را بنگرید و از راه آنان، جدا
میشوید؛ از آنان پیشی نجوید که به بیراهه می‌روید و عقب نیفتید که تباه می‌گردید.
(نهج البلاغه، خطبه ۹۷)

در سخنی دیگر اهل بیت را چنین معرفی می‌کند: «... نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ
الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ معادنُ الْعِلْمِ وَ يَنَابِيعُ الْحِكمِ، نَاصِرُنَا وَ مُحِيطُنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ،
وَ عَدُوَّنَا وَ مُبْعِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ؛ ما درخت نبوت و فرودگاه رسالت و محل آمد و شد
فرشتگان و معادن دانش و چشمه‌های حکمتیم. یاور و دوست ما، منتظر رحمت است و
دشمن و کینه‌ورز ما، منتظر قهر و خشم [خدا] باشد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸)

به همین شیوه در کلام سایر اهل بیت مانند کلام فاطمة الزهراء علیها السلام چنین می‌یابیم:
«... فَرَضَ اللَّهُ... طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمْنًا مِنَ الْفُرْقَةِ وَ حُبَّنَا عِزًّا لِلْإِسْلَامِ...؛
خداوند طاعت ما را برای ساماندهی ملّت [اسلام] و پرهیز از اختلاف و از
هم‌گسیختگی، واجب ساخت و پیشوایی ما را مایه نجات از تفرقه قرار داد و حُب ما را
سبب عزّت و شکوه اسلام کرد.» (ابن ابی طیفور، ص ۳۰)

امام حسین علیه السلام نیز خطاب به ولید والی مدینه فرمود: «أَيُّهَا الْأَمِيرُ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النُّبُوَّةِ
وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطُ الْوَحْيِ، بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا خَتَمَ؛ ای امیر، ما اهل
بیت نبوتیم و معدن رسالتیم و محل آمد و شد فرشتگانیم و فرودگاه وحی ایم. خداوند با ما
[سعادت را] گشود و با ما به پایان برد.» (خوارزمی، ج ۱، ۱۸۴)

در این زمینه روایات بسیار فراوانی در آثار سایر ائمه اهل بیت بر جای مانده و
عرصه بسیار فراخ و ژرفی در شناخت و حقوق و... آنان فراهم آورده است. (نک:
ری شهری، ص ۸۳-۱۹۲) از جمله حدیث امام حسن عسکری علیه السلام که می‌فرماید: «نَحْنُ
كَهْفُ لِمَنْ إِيْتَجَأَ وَ نُورٌ لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِنَا وَ عِصْمَةٌ لِمَنْ اعْتَصَمَ بِنَا، مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ
الْأَعْلَى وَ مَنْ أَخْرَفَ عَنَّا فَالِيَ النَّارِ؛ ما پناهگاهیم برای کسی که به ما پناه آورد و نوریم برای
آنکه از ما نور طلبد و بازدارنده [از انحراف] ایم برای آنکه به ما چنگ زند. هرکس ما را

دوست داشته باشد، با ما در رتبه والاست و هرکس از ما منحرف گردد، به آتش رهسپار است.» (ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۵)

آنچه اکنون در این آموزه‌ها در پی آنیم، مهدویت‌شناسی در عرصه اهل بیت‌شناسی است که بُعدی دیگر از ابعاد این نظریه را آشکار می‌سازد؛ آن هم بُعدی که خود اضلاع و زوایای فراوانی را به همراه می‌آورد. در این باره تنها کافی است که در فهرست اوصاف و ویژگیهای اهل بیت در همین روایات درنگ کنیم.

نتیجه

بحث مهدویت بین الادیانی، بر محور «باور به منجی و موعودگرایی» متمرکز است. چون موعودگرایی را با محک قرآن ارزیابی کنیم، قرآن اصل این نظریه را تأیید می‌کند؛ لیکن مهدویت را براساس احیای فرهنگ و حیانی «توحید مدار» می‌شناسد؛ بنابراین باید مهدویت را در این فرهنگ - آن هم با نگاهی جامع به تمام آموزه‌های آن - نگریست.

به نظر می‌رسد در این فرهنگ، مهدویت با چهار بُعد اصلی پیوند مستقیم دارد: بُعد جایگاه «مهدویت و هندسه تعالیم وحی» که هر می شکل است و تا حدودی اهداف، راهبردها و رهیافتهای حرکت امام مهدی را نمایان می‌سازد؛ عرصه «مهدویت و حرکت اصلاحی انبیا» که نظریه مهدویت را حلقه‌ای از حلقات حرکت توحیدی انبیا می‌شناساند که تحقق همه جانبه و گسترده وعده آنهاست؛ بُعد «مهدویت و امامت» در فرهنگ دین‌ورزی که آموزه نصب، برتری (امامت از رسالت) و عصمت را به بار می‌آورد؛ و امام مهدی را در رتبه امامت می‌نشانند؛ و سرانجام پیوند «مهدویت و اهل بیت»، چرا که امام مهدی به اتفاق فریقین، از اهل بیت پیامبر خداست. این پیوند، ابعاد بسیار متنوع و فرازمندی را از آموزه‌های مهدویت به ارمغان می‌آورد.



فهرست منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، جمع شریف رضی، ضبط صبحی صالح، بیروت: ۱۳۸۷ ق.
۱. ابن ابی شیبہ، عبدالله. کتاب المصنّف فی الاحادیث و الاخبار. تصحیح: محمد عبدالسلام شاهین. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.
۲. ابن ابی طیفور. بلاغات النساء. قم: انتشارات الشریف الرضی، بی تا.
۳. ابن جریر، محمد. جامع البیان عن تأویل آی القرآن. بیروت: ۱۴۰۸ ق.
۴. ابن حنبل، احمد. مسند الامام احمد بن حنبل. تحقیق: باشراف شعيب الارنؤوط. بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ ق.
۵. ابن شهر آشوب، محمد. مناقب آل ابی طالب. تحقیق: یوسف البقاعی. بیروت: دار الاضواء، ط الثانية، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابن مغازلی، علی. مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب. تحقیق: محمدباقر المحمودی. بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۷. استرآبادی، علی. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل. صحيح البخاری. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی. الجامع الصحيح (سنن الترمذی). تحقیق: احمد شاکر. بیروت.
۱۰. تستری، قاضی نورالله. احقاق الحق و إزهاق الباطل. تعلیق: شهاب الدین المرعشی. قم: ۱۴۰۵ ق.
۱۱. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشی. بیروت: دار المعرفة.
۱۲. خوارزمی، موفق. مناقب علی بن ابی طالب. تحقیق: مالک المحمودی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. شرف الدین، عبدالحسین. المراجعات. قم: المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۱۶ ق.

۱۴. ری شهری، محمد. اهل البيت في الكتاب و السنة. قم: دار الحديث، ۱۳۷۵ ش.
۱۵. صدوق، محمد بن علی. عیون أخبار الرضا. قم: مكتبة المصطفوی، بی تا.
۱۶. طباطبائی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: منشورات جماعة المدرسين، بی تا.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن. الامالی. تهران: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. طيالسی، سلیمان. مسند الطيالسی. حیدرآباد: دائرة المعارف النظامیه، ۱۳۲۱ ق.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر). تصحیح: مؤسسة البعثة. قم: ۱۴۲۴ ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تصحیح: علی اکبر الغفاری. طهران: دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۲۱. لجنة التحقيق فی مسألة الامامه. کتاب الله و اهل البيت فی حدیث الثقلین. قم: مدرسة الامام باقر العلوم، ۱۴۲۲ ق.
۲۲. قمی مشهدی، محمد رضا. كنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: مؤسسة الارشاد، ۱۴۱۱ ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. طهران: المكتبة الاسلامیه. ۱۳۹۷ ق.
۲۴. میلانی، امیر. مقاله «بشارت های رهایی بخش در ادیان ابراهیمی». دکترین مهدویت (مجموعه آثار دومین همایش جلد ۲)، قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۵.
۲۵. نجارزادگان، فتح الله. تفسیر تطبیقی. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۲۶. هندی، علی المتقی. كنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. تصحیح: صفوة السقا. بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۵ ق.